

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه جهت چهارم: وجوب کفای و وجوب عینی

بیان شد که بحث در جهت سوّم ذیل سه امر قابل پی گیری می باشد. در گذشته به بیان امر اوّل یعنی تعریف وجوب عینی و وجوب کفایی، امر دوّم یعنی مقتضای اصل لفظی و امر سوّم یعنی مقتضای اصل عملی در این زمینه پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که مقتضای اصل لفظی و اطلاق امر، بنا بر جمیع تعاریف، عینی بودن وجوب می باشد. در ادامه به بیان ثمرات فقهی این مسأله خواهیم پرداخت.

تنمّة: ثمرات المسألة

اثبات عینی بودن وجوب با تمسّک به اطلاق امر از جمله مسائل اصولی است که مانند مباحث گذشته، بر خوردار از ثمرات فقهی متعدّدی می باشد. از باب نمونه به چند مورد اشاره می کنیم.

ثمره اوّل: عینیت و کفایت وجوب تحمّل شهادت

یکی از ثمراتی که توسط بعضی از اعاظم ذکر شده است، مسأله وجوب تحمّل شهادت است در صورتی که افراد، برای تحمّل شهادت و گواه شدن فرا خوانده شوند. البته در اصل وجوب و عدم وجوب تحمّل شهادت، میان اعلام اختلاف است. بعضی مثل ابن ادریس^۱ آن را واجب ندانسته اند، ولی مشهور کما هو الحق، آن را در صورت فراخوان، واجب دانسته اند. قائلین به وجوب، در عینی و یا کفایی بودن وجوب آن توسط کسانی که اهلیّت آن را دارند اختلاف نموده اند. افرادی همچون شیخ «رحمة الله علیه» در مبسوط^۲، محقّق حلّی^۳، علامه حلّی^۴، شهید اوّل و شهید ثانی^۵ «رحمة الله علیهم»، وجوب تحمّل شهادت را کفایی دانسته اند و در

^۱ - ایشان در السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۲، صفحه ۱۲۶ می فرمایند: «و الذي يقوى في نفسي، أنّه لا يجب التحمل، و للإنسان أن يمتنع من الشهادة إذا دعي إليها ليتحملها، إذ لا دليل على وجوب ذلك عليه، و ما ورد في ذلك فهو أخبار آحاد، فأما الاستشهاد بالآية (ای قوله تعالى: وَ لَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا)، و الاستدلال بها على وجوب التحمل، فهو ضعيف جدا، لأنّه تعالى سهاهم شهداء، و نهاهم عن الإباء إذا دعوا إليها، و انما يسمّى شاهدا بعد تحملها، فالآية بالأداء أشبه».

^۲ - ایشان در المبسوط فی فقه الامامية، جلد ۸، صفحه ۱۸۶ می فرمایند: «فإذا ثبت أن التحمل فرض على الجملة فإنه من فروض الكفايات إذا قام به قوم سقط عن الباقيين، كالجهاد و الصلاة على الجنائز و رد السلام».

^۳ - ایشان در شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۴، صفحه ۱۲۶ می فرمایند: «الثالثة إذا دعى من له أهلية التحمل وجب عليه و قيل لا يجب و الأول مروي و الوجوب على الكفاية و لا يتعين إلا مع عدم غيره ممن يقوم بالتحمل».

^۴ - ایشان در قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، جلد ۱، صفحه ۴۷۷ در مقام تعریف و تمثیل برای واجبات کفایی می فرمایند: «و فروض الكفايات كثيرة مذكورة في مواضع، و هو كل مهم ديني يتعلق غرض الشرع بحصوله، و لا يقصد عين من يتولاه، و من جملته ... و تحمل الشهادة».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی مقابل افرادی مثل حلبی^۱، ابن براج^۲، ابن زهره^۳ و بسیاری دیگر از اعظم «رحمة الله علیهم»، آن را، وجوب عینی دانسته اند و بعضی از آنها تصریح نموده اند که دلیل بر عینیت، اصل لفظی و اطلاق ادله ای است که بر وجوب تحمّل شهادت دلالت دارند.

ثمره دوم: عینیت و کفائیت وجوب اداء شهادت

اداء شهادت بر اساس آیاتی مثل «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ»^۴ و نیز روایات قطعیّه، واجب می باشد. لکن محقق خویی «رحمة الله علیه» راجع به عینی و یا کفایی بودن آن در تکمله منهاج می فرماید: «الظاهر أنّ اداء الشهادة واجب عینی و لیس للشاهد ان یکتم شهادته و ان علم أنّ المشهود له، یتوصل الی اثبات مدّعه بطریق آخر، نعم اذا ثبت الحق بطریق شرعی سقط الوجوب»^۵.

ایشان در مبانی تکمله، دلیل عینی دانستن وجوب اداء شهادت را اقتضای اطلاق ادله مطرح می نمایند. ایشان در این زمینه می فرمایند: «لأنّه مقتضى اطلاق الادلة من الآيات و الروایات و ما ذهب الیه الاکثر من کون الوجوب کفائياً لم یظهر وجهه»^۶.

مطلب ششم: مدلول امر عقیب الحظر

در گذشته در مبحث هفتم یعنی مبحث اوامر، بیان شد^۷ که ما به دنبال تعیین مدلول اوامر شرعیّه می باشیم و در این خصوص باید به ترتیب، نسبت به پرسش هایی بحث گردد.

پرسش اول این بود که آیا اوامر صادره از مولی دلالت بر طلب دارند یا خیر؟ نتیجه بحث این شد که اوامر دلالت بر طلب دارند، غایه الامر در خصوص دلالت لفظ امر بر طلب که معنای اشتقاقی آن بود، به لحاظ اشتراک این معنا میان شیء خاص و طلب، لا محاله در مقام استعمال نیاز به قرینه معینه می باشد^۸ و لکن در دلالت هیئت امر بر معنای طلب نیاز به ضمیمه هیچ قرینه ای نبوده است^۹. چون تنها معنای موضوع له آن، طلب بوده است. و اما دلالت افعال مستعمل در مقام انشاء بر طلب نیازمند قرینه صارفه بوده است.

^۱ - الروضة البهیة، فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ کنگره، جلد ۲، صفحه ۱۱۸.

^۲ - ایشان در الکافی فی الفقه، صفحه ۴۳۶ می فرمایند: «یلزم من دعی من أهل الشهادة إلى تحمّلها أو إقامة ما تحمّله منها الإجابة إلى ذلك إذا کان تحمّله عن إشهد».

^۳ - ایشان در مهذب، جلد ۲، صفحه ۵۶۰ می فرمایند: «لا يجوز لأحد الامتناع من الشهادة إذ ادعی إليها، إذا کان من أهل الشهادة و العدالة، الا ان یکون فی حضوره لذلك و شهادته ضرر لشیء یتعلق بالدين، أو فیه مضرة لأحد المؤمنین».

^۴ - ایشان در غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، صفحه ۴۴۱ می فرمایند: «و اعلم أن من دعی إلى تحمل الشهادة و هو من أهلها، فعليه الإجابة لقوله تعالى وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا».

^۵ - طلاق/۲.

^۶ - تکملة المنهاج، صفحه ۲۷.

^۷ - مبانی تکملة المنهاج، جلد ۴۱ الموسوعة، صفحه ۱۷۱.

^۸ - رجوع شود به درس ۱، جلسه ۹۱/۶/۲۵.

^۹ - رجوع شود به درس ۱۴ و ۱۵، جلسات ۱۱ و ۹۱/۷/۱۲.

^{۱۰} - رجوع شود به درس ۲۹، جلسه ۹۱/۹/۲۷.

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

پرسش دوم این بود که آیا اوامر صادره از مولی دلالت بر طلب وجوبی دارد یا دلالت بر طلب ندبی و یا تنها دلالت بر اصل طلب دارد؟ بیان شد که لفظ امر به لحاظ ماده به اشتراک لفظی، فقط دلالت بر اصل طلب دارد^۱. و هیئت امر تنها برای دلالت بر اصل طلب وضع شده است و وجوب و ندب خارج از مدلول وضعی آن می باشند^۲. و اما به حسب مقام استعمال، هیئت امر ظهور در طلب وجوبی داشته و منشأ آن حکم عقلاء می باشد^۳، همانطور که افعال مستعمل در مقام انشاء نیز به حکم عقلاء ظهور در وجوب دارند^۴.

پرسش سوم این بود که اوامر صادره از شارع، بر چه قسمی از اقسام وجوب دلالت دارند؟ چون وجوب و طلب لزومی اقسام و بلکه تقسیمات متعددی دارد. بیان شد که مقتضای اطلاق ماده و یا هیئت لفظ امر و همچنین مقتضای اصل عملی، دلالت بر توضیلت^۵، نفسیت^۶، تعیینیت^۷ و عینیت^۸ وجوب می باشد.

و اما پرسش چهارم از آن است که اگر مولی به موضوعی امر نماید که سابقا از آن نهی کرده بود، آیا این امر دلالت بر وجوب دارد یا آنکه تنها مفید رفع حظر سابق بوده و بر جواز فعلی که سابقا از آن نهی شده بود دلالت دارد. در ادامه به پاسخ از این پرسش در قالب مطلب ششم خواهیم پرداخت. بحث از این مطلب نیز ذیل چند امر قابل تعقیب است.

امر اوّل: پیشینه تاریخی بحث

بحث از مدلول امر وارد عقیب الحظر بحثی دامنہ دار، قدیمی و دارای پیشینه ای مثل بحث از خود ظهور امر در وجوب می باشد. لذا مشاهده می کنیم که این بحث در کتب قدماء اصولی همچون شیخ مفید در تذکره^۹، سید مرتضی در الذریعة^{۱۰}، شیخ طوسی در کتاب العدة^{۱۱}، محقق در معارج^{۱۲} و علامه در مبادی الوصول^{۱۳} به صورت جدی مطرح گردیده است. همچنین از علماء عاقله همچون سرخسی^{۱۴}، ابن حزم^{۱۵} و آمدی^۱ در الاحکام و ابو الحسین بصری در المعتمد، ابو المعالی جوینی در البرهان، فخر رازی در المحصول^۲، و غزالی در المستصفی^۳، نیز به این بحث پرداخته اند.

^۱ - رجوع شود به درس ۱۸، جلسه ۹۱/۷/۱۷. البتّه در همان جلسه بیان شد که ادعای ظهور لفظ امر به معنای اشتقاقی آن در طلب مظهر وجوبی، ادعای گزافی نیست.

^۲ - رجوع شود به درس ۲۹، جلسه ۹۱/۹/۲۷.

^۳ - رجوع شود به درس ۳۶، جلسه ۹۱/۱۰/۹.

^۴ - رجوع شود به درس ۴۴، جلسه ۹۱/۱۱/۴.

^۵ - رجوع شود به درس ۴۵، جلسه ۹۱/۱۱/۷ تا درس ۱۰۸، جلسه ۹۲/۳/۱۲.

^۶ - رجوع شود به درس ۱، جلسه ۹۲/۶/۳۱ تا درس ۶، جلسه ۹۲/۷/۷.

^۷ - رجوع شود به درس ۷، جلسه ۹۲/۷/۹ و درس ۸، جلسه ۹۲/۷/۱۰.

^۸ - رجوع شود به درس ۹، جلسه ۹۲/۷/۱۳ و درس ۱۰، جلسه ۹۲/۷/۱۵.

^۹ - التذکرة باصول الفقه، صفحه ۳۰.

^{۱۰} - الذریعة الى اصول الشریعة، جلد ۱، ۷۳.

^{۱۱} - العدة فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۱۸۳.

^{۱۲} - معارج الاصول، طبع قدیم، صفحه ۶۵.

^{۱۳} - مبادی الاصول، الى علم الاصول، صفحه ۹۸.

^{۱۴} - اصول السرخسی، جلد ۱، صفحه ۱۹.

^{۱۵} - الاحکام لابن الحزم، جلد ۳، صفحه ۳۲۰.

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی تمامی این بزرگواران تنها از بررسی مدلول امر عقیب الحظر سخن گفته اند، ولی در باره بررسی مدلول امری که توهم ورودش بعد الحظر شده است، سخن نگفته اند. علی الظاهر نخستین کسی که متعوض این مطلب شده محقق قمی «رحمة الله علیه» در قوانین است که می فرمایند: «إذا وقع الامر عقیب الحظر او فی مقام ظنه او وهمه»^۴ و پیش از ایشان محقق خراسانی «رحمة الله علیه» و سایرین، وقوع امر به دنبال توهم حظر را مطرح کرده اند.

شاید توسعه بحث به این خاطر باشد که ملاک بحث هم در جایی وجود دارد که واقعا امری پس از حظر وارد شده باشد و هم در جایی که امر در مقام توهم حظر وارد شود. چون در این بحث سخن در قرینیت وقوع امر بعد از حظر نسبت به ظهور آن در غیر وجوب، مانعیت وقوع امر بعد از حظر نسبت به ظهور آن در وجوب و یا دلالت امر بر وجوب در صورت وقوع بعد از حظر می باشد که در هر صورت، امکان تسری بحث از مانعیت، قرینیت و یا دلالت، به امری که پس از توهم وجود حظر واقع شده است، وجود دارد.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

^۱ - الاحکام للآمدی، جلد ۲، صفحه ۱۷۸.

^۲ - المحصول، جلد ۲، صفحه ۹۶.

^۳ - المستصفی، صفحه ۲۱۲.

^۴ - قوانین الاصول، صفحه ۸۹.